

پارانویا، بیماری سورئال^۱. ترجمه زهرا وثوقی

۳۲

پارانویای یکی از نکات پر شمار تفاهم میان سوررئالیسم و روانکاوی بود که لاکان و دالی، بونافه و الوارد از سردمداران این جریان با معنایی دو گانه بودند:

چه سوررئالیسم از روانکاوی الهام گرفته باشد، مبتنی بر آنچه قبلاً بیان شده، چه متقابلاً بر آن تاثیر گذاشته باشد، برخلاف آن چندان شناخته شده نیست. به نظر می رسد پارانویا موقعیت مناسبی باشد که در آن این آمدوشدها بهتر می توانند درک شوند، زیرا سوررئالیسم سهم خود را در تجدید سبب شناسی^۲ این بیماری روحی عینیت می بخشد. به طور دقیق تر در رابطه با این بیماریست که سوررئالیسم برای اولین بار مسئله شناخت شناسی^۳ روانکاوی را مطرح می کند. سرانجام روانکاوی دلایل و ایدئولوژی بورژوازی را به عهده می گیرد و فقط یک راه چاره ماتریالیستی می تواند آن را به نقد جامعه، که فروید از سال ۱۹۱۳ رها کرد، برگرداند. رُنه کرؤل^۴ با نگاشتن یادداشتهایی در خصوص سایکودیالکتیک^۵ از همان منظری به طرح مسئله قرائت مارکسیستی می پردازد که فروید بر درمان قرار داده بود:

«آگاهی، تز. ناخودآگاهی، آنتی تز. چه زمانی سنتز؟» در سال ۱۹۳۳، لاکان تز خود «رابطه بیمارپارانوید با شخصیت»^۶ را منتشر می‌کند: آیا او همان «روانپزشک جوانی» است که سوررئالیستها می‌توانند سایکودیالکتیک را از او انتظار داشته باشند؟

بهر حال دیالکتیک از لحظه‌ای که نه تنها قطبهای سوژه و واقعیت بلکه قطبهای سوررئالیسم و روانکاوی را به پیوستن به یکدیگر فرامی‌خواند، دوگانه است. یکی از ترهای دیالکتیک مربوط به سال ۱۹۲۹ است: کلرامبو^۷ هنگامی که استاد لاکان و رئیس بیمارستان مخصوص پلیس پاریس بود، در سالنامه پزشکی - روانشناختی در واکنش به انتشار رمان نادیا^۸، سوررئالیستها را «خطرناک برای نظم عمومی و امنیت افراد» توصیف می‌کند. بعلاوه نشانه‌های بیماری که به آن مبتلا می‌شوند را به طور مفصل شرح می‌دهد. آنتی تز سال بعد خواهد بود که دومین بیانیه سوررئالیسم منتشر می‌شود و در مقدمه خود، تشخیص بیماری که کلرامبو انجام داده بود را معرفی می‌کند؛ در زن مشهود^۹، دالی شروع نامشخص یک روش پارانویایی - انتقادی را مطرح می‌کند، و در «همگرایی کامل با فعالیت پارانوییک آنگونه که دالی آن را توصیف کرده بود» برتون (Breton) و الوارد (Eluard) در لقاح مطهر^{۱۰} تظاهر به بیماریهای تعجب‌آوری را ذکر می‌کنند که فرد در خود فرو می‌رود. و بالاخره در سال ۱۹۳۳ سنتز رخ می‌دهد: لوسین بونافه (Lucien Bonnafé) که هنوز در روانپزشکی پایتخت شناخته نشده، با خواندن لقاح مطهر بر آن می‌شود تا گواهی بستری شدن خود در بیمارستان مخصوص را به دلیل بیماری سوررئالیستی بنویسد و با تظاهر به داشتن نشانه‌های این بیماری، آنگونه که کلرامبو بسیار استادانه آنها را در تشخیص بیماریها (nosographie) درج کرده، به خواست خود زندانی شود. اما بدنیا ل آن با استدلال بر اینکه ما فقط به آنچه که هستیم تظاهر می‌کنیم، توضیح می‌دهد که تحمیل چنین زیاده‌روی به سیستم که مستلزم پرداخت بهای سنگینی است، نامعقول می‌باشد.

منو طوری نگاه می کنی که انگار تهدیدم برات...

پارانویا، فعالیت مطلوب: با اینهمه این جریان تنها مورد قابل بررسی نیست: هسنارد^{۱۱} که قطب روانکاوی را در سال ۱۹۲۰ در اختیار داشت، مشغول بحث و جدل (polémique) بود و حتی یک نسخه اهدایی

۳۴

نادیارا نیز دریافت می کند. در سال ۱۹۳۱، دو مقاله کفایت می کند تا این قطب به لاکان بازگردد. در «ساختار بیماریهای پارانویکی»^{۱۲} لاکان برای نشانه های بیماری (symptme) مفاهیم «کالبد واضح» و «ساختار» که کلرامبو به او آموخته بود را به کار می برد و در باقی موارد به سبب شناسی متداولی رجوع می کند که پارانویا را بر حسب انعطاف ناپذیری روحی اساسی و هیپر تروفی^{۱۳} قوه تمییز که از گمانهای نادرست رشد کرده، توضیح می دهد. در نوشته های الهام گرفته^{۱۴}، تغییر به وسعتی است که استنادهای برگرفته از تظاهر به بیماریهای لقاح مطهر چندان گویانمی باشند. لاکان از این پس به وجود تأثیر متقابل میان عقل و پارانویا بی می برد (که آن را به ناخودآگاهی ضمیر مرتبط می کند). او همچنین به ارزش زیباشناختی شکل تغییر یافته وصول به نمادین اهمیت می دهد که دقیقاً محصول مکتوب پارانویک است. هر چند در رابطه با پارانویا، مسئله تظاهر به بیماری به منظور متعجب کردن نباشد، نظر سوررئالیستها در مورد این مطلب در طنزی نشان داده می شود که برتون در سال ۱۹۳۲ در آن هیپر تروفی خیالی من را مورد حمله قرار می دهد. فروید پیش از این با واگذار کردن مطلق گرایی اساسی به مفهوم «بنیادی» پارانویک، مکانیسم واکنشی که جبران کننده سرکوب امیال جنسی است را مطرح کرده بود که از طریق آن، حداقل قرار دادن هیپر تروفی در داخل دینامیکهایی که رابطه من با واقعیت را مشخص می کنند، امکان پذیر بود. اما بطور عمیق تر، از دیدگاه سوررئالیستها پارانویا به مثابه فعالیت مطلوبی است که در آن میل و خواهش بانشان دادن بازنماییهای متعدد ماهیت ثابتش در دنیایی که در چنگش پنهان شده، فعال می شود. بنابراین میل و خواهش که دیگری را

نادیده می‌گیرد، کمتر از آن به تفاوت نمی‌اندیشد، به طوریکه برای تحقق بخشیدن به خود، دیگری را تابع ساختار خود می‌کند؛ تأثیر لازگ^{۱۵} و فالر^{۱۶} که بر تون آن را در مقدمه تظاهر به بیماریهایش وارد می‌کند، به دیالکتیک «گلدانهای محاوره‌ای»^{۱۷} تحقق می‌بخشد. با داشتن یک دغدغه عمده یعنی کاستن دوگانگی خردوبی‌خردی، سنتز لقاح مطهر فردی را (که بی‌شک بیمار روانی بستری است) نمونه قرار می‌دهد مسئله‌ای که از زمان جنگ بر تون را واداشته تا ایده تظاهر به بیماری را به ایده سوژه‌ای که قادر به تابع کردن واقعیت به بروز همه سویه (شمال - جنوب) میل و خواهش است، بیافزاید: بدینسان آیا الحاق منتهای معتبر بیمارها امکان‌پذیر می‌شود. لاکان هرگز موفق به کشف آنها نمی‌شود؛ وانگهی، آیا با استنباط از لقاح مطهر مفهوم تظاهر به بیماری را حقیقتاً در نمی‌یابیم؟

دالی از طرف خود، «نکته‌ای فرای الزامات» را معین می‌کند، موردی که در بیانیه دوم سوررئالیستها، در بازتاب پارانوئیکی رویا بر واقعیت یافت می‌شود: عنوانی که او برای یکی از بخشهای زن مشهود انتخاب کرده بود، یعنی «بزبهداشتی»^{۱۸}، راز غیر قابل وصف تجسم میل و آرزو، کالبد مقدس رؤیا، را نشان می‌داد. با اینهمه، دالی دیگر به پارانوئیا تظاهر نمی‌کند؛ او علاقمند می‌شود که به آن برسد و موفق هم می‌شود.

با پیاده کردن و نشان دادن مکانیسم دالی، لاکان خواستار ملاقات با او می‌شود. برای تز خود از نظریه‌های او بهره می‌گیرد که آنالیز مورد امه^{۱۹} درستی آنها را به او ثابت می‌کند: بی‌واسطه‌گی برداشت که جزئی از هذیان است، طبیعت ساختارگرایی هذیان که تمهای گوناگون خود را به تکرار نقش کاربردی یکسانی مرتبط می‌کند؛ رابطه میان بیماری پارانوئیک که انواع ساختهای ادراکی مراحل کودکی^{۲۰} را نشان می‌دهد و شخصیت که روند دیالکتیکی اندیشه را می‌سازد. در سال ۱۹۳۳، در اولین شماره



میناتور سوررئالیست^{۲۱} مقاله دالی همسو با مقاله لاکان قرار می گیرد: آیا این دو قطب سرانجام در یک سنتز با هم یکی شده بودند؟

«اشتباه بازینی شده» لاکان. مطمئناً تز لاکان - که با مفهوم تعهد قضایی سوژه دکارتی متحول شد - روانکاوی را ملزم کرده بود تا از این پس شخصیت اجتماعی یک سوژه مطلوب را نیز مد نظر قرار دهد: «راه حل مشکل طبقه بندی^{۲۲}، تشخیص و درمان^{۲۳} بیماری پارانوییک باید در یک آنالیز روانشناختی عینی جستجو شود که از پایه و اساس مستلزم تک نگاری^{۲۴} آسیب شناسی روانی^{۲۵}، تا حد امکان کامل، می باشد». همان چیزی که کرول از سر گرفته بود: «علم ماتریالیستی برای سایکودیالکتیک خود نیاز به تک نگاریهای مفصل، دقیق و کامل دارد.» همچنین در دوره ای که لاکان سوررئالیست بود هنوز ساخت بندی ناخودآگاه به یک نمونه مطرح ساده درونی سوژه تنزل پیدا نکرده بود. اما تردید لاکان در چاپ دوباره تزش که در سال ۱۹۷۵ از آن به «اشتباه بازینی شده» و «بازگشت غیر ضروری» یاد می کند، حکایت از آن دارد که او در این فاصله از راهی که سوررئالیستها به او نشان داده بودند یعنی همدلی و همدردی با بیمار دور شده بود. بعد از جنگ او در زبان شناسی بیش از پیش در جستجوی یک تکیه گاه بیرونی است که نظریه هایش مستلزم آن میباشند، او آثار فروید را «بعنوان استاد» مطرح می کند. بدینسان لاکان سوررئالیسم، جامعه و تاریخ را از قطب روانکاوی خارج می کند. بالعکس، بونافه هر کاری می کند تا آنان را وارد قطب روانکاوی کند. در سال ۱۹۴۲ بلافاصله به ریاست بخش روانی بیمارستان سنت آلبان می رسد و الوار در اکه نازیها در جستجویش بودند، در آنجا پنهان می کند. بدنبال آن سوررئالیست و روانپزشک که در این فاصله به ریاست نیز رسیده، شانه به شانه در مبارزه روشنفکری شرکت می کنند. نقد نهاد تجزیه طلب، شعر و چاپ و نشر مخفیانه: ترکیبی که همچون نگهداری از فردی که، الگوی بیمار روانی بستری را با آزادی دادن به کسی که

تظاهر به همدستی با پزشکش می‌کند، دگرگون می‌کند، حیرت آوراست بونافه در طول زندگی پنهانیش با استفاده از نام یکی از بیماران سنت آلبان سرانجام توانست به رؤیای دیرینه‌اش، تظاهر به بیماری، تحقق بخشد. پیش آمدن مرگ او در ۱۶ مارس ۲۰۰۳ ما را دوباره با این پرسش کِرول مواجه می‌کند: «کدام روانپزشک جوانی صاحب کلام خواهد شد؟» ♦♦♦

1. Une Maladie Surréaliste, Paolo Scopelliti

۲. *étiologie*: سبب‌شناسی، شاخه‌ای از علم طب مربوط به مطالعه علل بیماریها.

۳. *épistémologie*: شناخت‌شناسی، شاخه‌ای از فلسفه که باریشه‌ها، ماهیت، روشها و حدود معلومات بشری سروکار دارد.

4. René Crevel

5. Notes en Vue d'une Psychodialectique

6. De la Psychose Paranoïque dans ses rapports avec la Personnalité

7. Clérambault

۸. رمان نادیا (j nadja) اثر آندره برتون ترجمه کاوه میرعباسی، نشر افق.

۹. زن مشهود (La Femme Visible) اولین اثر منشور سالوادور دالی در سال ۱۹۳۰ که آن را به همسرش گالا تقدیم کرده است. در این اثر دالی روش پارانویایی - انتقادی را به جای روش نوشتار اتوماتیک آندره برتون پیشنهاد می‌کند.

۱۰. لقاح مطهر (Immaculée conception) عنوان مجموعه اشعار مشترک آندره برتون و پل الوارد می‌باشند. برخلاف سبک سورئالیستی اثر، عنوان آن وام گرفته از عقیده‌ای مذهبی است که بر طبق آن حضرت مریم پاک و مبرا از گناه بوده و تولد حضرت عیسی (ع) به اراده خدا صورت گرفته است.

11. Hesnard

12. Structure des Psychoses Paranoïques

13. Hypertrophie

14. E'crits inspirés

15. Lasègue

16. Falret

17. Vases Communicants

18. La Chèvre Sanitaire

19. Aimée

20. Prélogique

21. Minotaure Surréaliste

22. nosologique

23. thérapeutique

24. monographie

25. Psychopathologique

